

شاخص‌های عددی شهر نظیر جمعیت، اندازه و تراکم و غیره از جمله عوامل مؤثر بر تحقق سبک زندگی اسلامی است، چرا که می‌تواند تسهیل‌گر یا تضعیف‌گر ایفای وظایف دینی باشد و بی‌توجهی به آنها، خلأی است که در کلانشهرهای معاصر مانع تحقق سبک زندگی اسلامی، عدالت و امنیت شده است. در این پژوهش با استناد به منابع دینی، با رویکردی نو و با استفاده از روش استدلالی به این سؤال اصلی پرداخته شده است که آیا در راستای تحقق سبک زندگی اسلامی می‌توان از متون دینی برای شاخص‌های عددی شهر، ارقام مشخصی استنباط نمود؟ اغلب پژوهش‌های پیشین مربوط به شهر اسلامی یا به شاخصه‌های عددی شهر ورود نکرده‌اند و یا اگر وارد شده‌اند، مبتنی بر منابع دینی نبوده است. براساس یافته‌های این پژوهش، حداکثر مساحت و جمعیت تقریبی شهر، مطابق با سبک زندگی اسلامی، ۳۸۰۰۰ هکتار و یک میلیون و هفتصد هزار نفر است که غفلت از این ارقام و فرارفتن شهر از شاخص‌های عددی مذکور می‌تواند تأثیر نامطلوبی بر تحقق سبک زندگی اسلامی داشته باشد.

■ واژگان کلیدی:

شهر اسلامی، شاخصه‌های عددی شهر، متون دینی، مسجد، سبک زندگی اسلامی

تحلیلی بر کلیت نظام کالبدی شهر و شاخصه‌های عددی آن مطابق با سبک زندگی اسلامی

محمدمنان رئیسی

استادیار گروه معماری دانشگاه قم
m.raeesi@qom.ac.ir

۱. مقدمه

آیا اسلام در خصوص کلیت نظام و ساختار کالبدی شهر، راهبرد و به‌طور خاص، شاخصه‌های عددی مشخصی را (برای اندازه و تراکم و غیره) تبیین نموده است و یا خیر و در صورت مثبت بودن پاسخ این سؤال، کیفیت آن شاخصه‌ها و الگوی حاصل از آن چگونه است؟ این سؤال، پرسش اصلی این پژوهش است که ممکن است طی یک بررسی سطحی و اولیه در متون دست اول دینی (آیات و روایات)، این‌طور به ذهن متبادر شود که اسلام در این خصوص صامت است و مسئله چپستی نظام کالبدی شهر و شاخصه‌های عددی آن را به کلی به عقل بشر واگذار کرده است. اما با توجه به اینکه نظام کالبدی و شاخصه‌های عددی حاصل از آن بر بسیاری از مسائل مهم دیگر نظیر کیفیت روابط همسایگی، حقوق شهروندی، عدالت اجتماعی و فضایی و غیره که همگی از مسائل مهم و مطرح در متون دینی‌اند تأثیرگذار است، لذا به‌نظر می‌رسد که ادعای سکوت اسلام در خصوص نظام کالبدی شهر، ادعایی شتابزده و توأم با سطحی‌نگری است و چنانچه متون دینی مورد تعمق و تدبر عمیق قرار گیرد می‌توان از آنها یافته‌های مهمی را در این خصوص استنتاج نمود. به‌ویژه آنکه در متون دینی، به‌صراحت به مسلمین توصیه شده است که در همه رفتارها و روش‌های خود برای مسائل مختلف زندگی، چارچوب‌ها و الگوهای مختص به خود را داشته باشند و از سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها پیروی و تقلید ننمایند. در این خصوص می‌توان به این روایت امام علی^(ع) اشاره نمود: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ عَدَّ مِنْهُمْ: هر کسی به گروهی تشابه جوید از آنان شمرده می‌شود.» (محدث‌نوری، ۱۴۰۸ هـ. ق، جلد ۱۷: ۴۴۰) همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این روایت، هیچ قید یا تخصیصی برای عدم تشابه به سایر فرهنگ‌ها ذکر نشده است و بالتبع، هیچ موضوع خاصی مستثنی نشده است و لذا هر موضوعی (اعم از ساختار و مسائل کالبدی شهر) مشمول این روایت می‌شود. پس لازم است با تعمق بر متون دست اول دینی مشخص شود که چه ساختار و نظام کالبدی کلی و بالتبع، شاخصه‌های عددی را می‌توان برای شهر مطابق با سبک زندگی اسلامی استنباط نمود تا با اجرای آن، شهر اسلامی، هویت مستقل خود را داشته باشد و مشمول تشابه به شهرهای سایر تمدن‌ها نشود. البته از آنجا که پرداختن عمیق به همه وجوه ساختار کالبدی شهر (اعم از مسکن و مسجد و مدرسه و غیره) در یک مقاله محدود نمی‌گنجد در این

مقاله صرفاً به کلیت کالبدی شهر و شاخصه‌های کلی مرتبط با آن (نظیر اندازه و جمعیت شهر) پرداخته شده است.^۱

در این مقاله برای تبیین کلیت نظام کالبدی شهر و شاخصه‌های عددی آن، در مقام گردآوری داده‌ها از روش مطالعات اسنادی کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است؛ به این ترتیب که با جستجوی موضوعی در متون دست اول دینی (شامل آیات و روایات)، گزاره‌هایی که با مسئله این پژوهش ارتباط دارند مورد ژرف‌کاوی قرار گرفته‌اند. در گام بعد (در مقام تحلیل و داوری داده‌ها) جهت تحلیل گزاره‌ها و استنتاج شاخصه‌های عددی شهر مطابق با سبک زندگی اسلامی، ضمن تحلیل محتوای کیفی گزاره‌های حاصل از منابع دینی (آیات و روایات)، یافته‌های پژوهش با استفاده از روش استدلالی منطقی، استنباط شده‌اند.

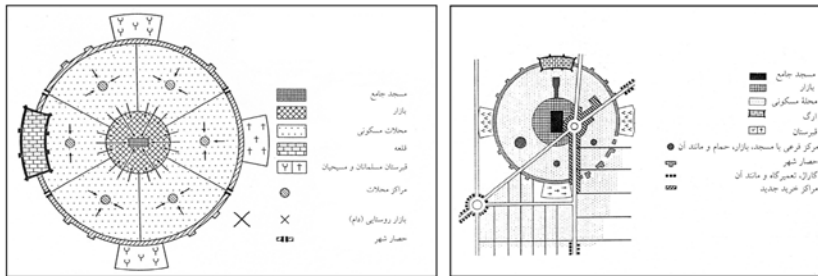
۱۷۳

۲. پیشینه تحقیق

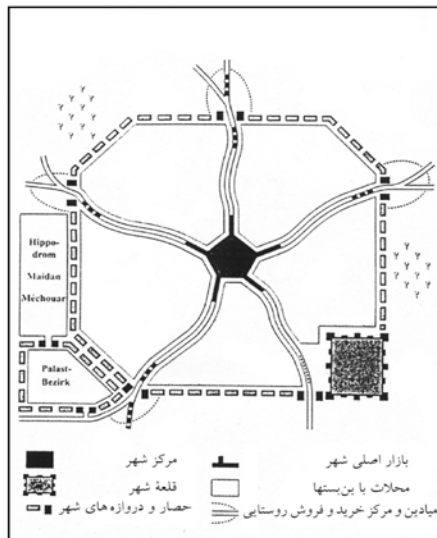
مسئله نظام کالبدی شهر اسلامی تاکنون از سوی بسیاری از اندیشمندان خارجی و داخلی مورد تدقیق قرار گرفته است. برخی از این اندیشمندان، صرفاً به تشریح و تبیین نوشتاری این موضوع، بسنده کرده‌اند و پژوهش آنها به ترسیم، طرح و الگوی گرافیکی مشخصی برای کلیت نظام کالبدی شهر منتج نشده است که از جمله آنها می‌توان به برخی آثار محمد نقی‌زاده، جابر دانش، علی‌اکبر تقوایی، بسیم سلیم حکیم^۲ و غیره اشاره نمود. (نقی‌زاده، ۱۳۹۴: ۶۴-۴۶؛ دانش، ۱۳۸۹: ۳۱-۱۵؛ تقوایی و خدایی، ۱۳۹۰: ۱۱۳-۱۰۳ و حکیم، ۱۹۸۶) اما برخی دیگر علاوه بر توصیفات نوشتاری، به ترسیمات گرافیکی و ارائه الگوی کالبدی برای شهر اقدام نموده‌اند و مدعی شده‌اند که ساختار کالبدی شهر اسلامی، مطابق با کلیت طرحی است که آنها استنتاج نموده‌اند که از جمله آنها می‌توان به ترسیمات ارائه شده توسط دتمان^۳، اهلرس، ویرث^۴ و غیره اشاره نمود. (تساویر ۱، ۲ و ۳)

۱. علاقمندان به جزئیات بیشتر در این خصوص می‌توانند به کتاب تألیفی نگارنده با موضوع معماری و شهرسازی مطابق با سبک زندگی اسلامی مراجعه نمایند (رک: رئیسی، ۱۳۹۷) که متشکل از فصول متعددی است و به جزئیات نظام کالبدی مذکور (نظیر ابنیه مسکونی و تجاری و غیره) ورود کرده است.

2. Hakim
3. Dettmann
4. Wirth



تصاویر ۱ و ۲: طرح‌های ارائه‌شده توسط اهلرس (راست) و دتمان (چپ) برای نظام کالبدی شهر اسلامی (شفقی، ۱۳۸۷: ۲۱۵ و دتمان، ۱۹۶۹)



تصویر ۳: طرح ارائه‌شده توسط ویرث برای نظام کالبدی شهر اسلامی (ویرث، ۲۰۰۰)

لیکن نقد مهمی که بر اغلب این طرح‌ها و ترسیمات وارد است این است که طرح‌های مذکور، با دیدگاهی پسینی ارائه شده‌اند و نه پیشینی؛ یعنی با مطالعه مصادیق و نظام کالبدی شهرهای تمدن اسلامی، ساختار کالبدی شهر اسلامی را استنتاج نموده‌اند و مدعی شده‌اند که این ساختار، همان الگویی است که شهر اسلامی باید طبق آن احداث شود، در حالی که نتیجه چنین فرایندی، نهایتاً می‌تواند استنتاج نظام کالبدی شهرهای مسلمین باشد و نه استنباط نظام کالبدی شهر اسلامی (به‌معنای شهر مطابق با سبک زندگی اسلامی)

1. Dettmann
2. Wirth

طی این مقاله سعی شده است به رفع این خلأ مبادرت شود و الگوی ساختاری شهر اسلامی (به معنای شهر مطابق با آموزه‌ها و سبک زندگی اسلامی) با استناد به متون دست اول دینی استنباط شود.

۳. چارچوب نظری

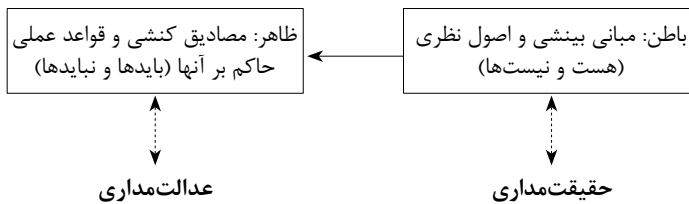
شهر همانند هر پدیدار زنده دیگر، دارای دو وجه باطن (محتوا یا حوزه بینشی) و ظاهر (کالبد یا حوزه کنشی) است که اولی از سنخ نظر (با محوریت هست و نیست‌ها) و دومی از سنخ عمل (با محوریت بایدها و نبایدها) می‌باشد. مواردی نظیر شاخصه‌های عددی و نظام کالبدی شهر که با مؤلفه‌هایی نظیر اندازه شهر، مساحت شهر، جمعیت شهر، تعداد محله‌های شهر، تراکم مسکونی و غیره مشخص می‌شود همگی از جمله مواردی هستند که در وجوه بیرونی و کالبدی شهر بروز می‌یابند و در میان دو گانه بینش و کنش، از نوع کنش (به‌طور مشخص کنش‌های کالبدی) و یا نتایج این کنش‌ها تلقی می‌شوند. البته طبق آموزه‌های دینی، هر کنشی (و یا ظاهری) با هر بینشی (و یا باطنی) تطبیق دارد و میان این دو، رابطه معناداری وجود دارد. امام علی (ع) در این باره چنین می‌فرماید: «و بدان که هر ظاهری را باطنی است که بر مثال آن است، آنچه ظاهرش پاکیزه بود باطن آن نیز آن چنان است و آنچه ظاهرش پلید است، باطن آن نیز پلید است... و بدان که هر کرده‌ای چون میوه‌ای است که از گیاهی رسیده است و هیچ گیاه را از آب بی‌نیازی نیست و آب‌ها گونه‌گون بود. آنچه آبیاری‌اش نیکو، درختش نیکو و میوه‌اش شیرین است و آنچه آبیاری‌اش پلید، درختش پلید و میوه‌اش تلخ است.»^۱ (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴)

لذا برای تبیین مسئله چگونگی تجلی بینش‌ها و اعتقادات اسلامی در عرصه ظاهری و یا کنشی شهر (و به‌طور مشخص نظام کالبدی شهر)، گریزی از تعیین مؤلفه‌های سهیم در کنش‌های کالبدی نظیر اندازه و مساحت و جمعیت شهر، متناسب با بینش اسلامی نیست و این چهارچوب ما را برای پرسیدن پرسش‌های تخصصی از محضر منابع ارجمند دینی و ژرف‌کاوی این منابع برای دریافت پاسخ‌های لازم مجهز می‌کند.

در وجوه دو گانه مؤثر بر شهر (بینش و کنش و یا باطن و ظاهر) مهم‌ترین اصل حاکم بر

۱. و اعْلَمُ أَنْ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِنًا عَلَيَّ مِثْلَهُ فَمَا ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ وَ مَا خَبِثَ ظَاهِرُهُ خَبِثَ بَاطِنُهُ ... وَ اعْلَمُ أَنْ لِكُلِّ عَمَلٍ نَبَاتًا وَ كُلُّ نَبَاتٍ لَا غَنَىٰ بِهِ عَنِ الْمَاءِ وَ الْمِيَاهُ مُخْتَلِفَةٌ فَمَا طَابَ سَقِيُّهُ طَابَ عَرْسُهُ وَ حَلَّتْ ثَمَرَتُهُ وَ مَا خَبِثَ سَقِيُّهُ خَبِثَ عَرْسُهُ وَ أَمَرْتُ ثَمَرَتَهُ

وجه بینشی و یا هست و نیست‌های نظری، اصل حقیقت‌مداری و مهم‌ترین اصل حاکم بر وجه کنشی و یا بایدها و نبایدهای عملی، اصل عدالت‌مداری می‌باشد. (نقره‌کار و رئیسی، ۱۳۹۱: ۱۱-۶) بر این اساس، اصل عدالت‌محوری، ابراصل حاکم بر بایدها و نبایدهای تکوین و توسعه شهری در شهرهای مطابق با سبک زندگی اسلامی است و تمام تصمیمات عملی در نظامات کالبدی شهر (اعم از چگونگی سلسله مراتب شهری، چگونگی توزیع خدمات شهری و غیره) همگی باید براساس این اصل اساسی راهبری شوند. (نمودار ۱) عدل از مهم‌ترین مفاهیم اسلامی است و جایگاهی چنان رفیع در منظومه فکری اسلام دارد که در قرآن کریم از آن به‌عنوان علت و فلسفه ارسال رسل تعبیر شده است. (سوره حدید، آیه ۲۵) علاوه بر آیات، در روایات نیز اهمیت عدل به دفعات مورد اشاره قرار گرفته است. امام علی^(ع) با تأکید بر اهمیت عدل در نظام شهری چنین می‌فرماید: «ما عُمرت البلدان بِمَثَلِ العَدْلِ: شهرها به چیزی همانند عدل آباد نشود» (خوانساری، ۱۳۶۶: ۶۸۸) و عدم رعایت آن را عامل ویرانی شهرها دانسته‌اند: «الظلمُ یدمرُ الدیار: ستم شهرها را واژگون می‌کند.» (خوانساری، ۱۳۶۶: ۲۶)



نمودار ۱: حقیقت‌مداری و عدالت‌مداری به‌عنوان دو ابر اصل حاکم بر حوزه‌های بینشی (محتوا) و کنشی (کالبد) شهر اسلامی (مأخذ: نگارنده)

برای عدل دو تعریف کلی وجود دارد که بسیاری از تعاریف دیگر، حول این دو تعریف دور می‌زنند. این دو تعریف عبارت‌اند از: «وضع الشيء فی موضعه» و «اعطاء کل ذی حق حقه»؛ درعین حال، اگر قرار باشد یک وجه جمعی برای همه تعاریف عدالت بیان شود، آن تعریف، وضع شیء در جای خود است و البته این وضع شیء در جای خود به اعتبار اشیاء، متفاوت است؛ به‌عبارت دیگر عدل، یک مفهوم بیشتر ندارد. اما به‌حسب مصادیق گوناگون، جلوه‌های مختلفی از خود نشان می‌دهد. (جوادی‌آملی، ۱۳۷۵: ۲۰۰) به این ترتیب، در نظام کالبدی شهر، آنگاه مفهوم عدالت، تجلی حداکثری پیدا می‌کند که اولاً بر مبنای «اعطاء کل ذی حق حقه»، کاربری‌های شهری به تمام نیازهای مشروع انسان‌ها (متناظر با

کل ذی حق) پاسخ مناسب و به حق یعنی به دور از افراط و تفریط دهند. یعنی متناسب با هر نیاز مشروعی، کاربری مشخصی پیش‌بینی شود تا به هر نیاز، پاسخ به حقی اعطا شود؛ ثانیاً بر مبنای «وضع الشیء فی موضعه» هر کاربری در جای مناسب خود، مکان‌یابی شده و در موضع متناسب با خود قرار گیرد تا نظام کالبدی شهر، متناسب با سلسله‌مراتب منطقی کاربری‌ها شکل گیرد. بر این اساس، نیازهای انسان و چگونگی پاسخگویی ساختار کالبدی شهر به این نیازها، ملاک اصلی برای سنجش تحقق یا عدم تحقق عدالت در این ساختار و بالتبع، شاخص اصلی برای ترسیم نظام کالبدی شهر اسلامی است. به بیان دیگر، از یک‌سو، لازمه تحقق سبک زندگی اسلامی در نظام کالبدی شهر، تأمین اصل عدالت در این نظام است و از سوی دیگر، لازمه تأمین اصل عدالت در این نظام، پاسخگویی منطقی آن به همه نیازهای مشروع انسان است. در این صورت است که دو مفهوم «اعطاء کل ذی حق حقه» و «وضع الشیء فی موضعه» تحقق می‌یابد و به دنبال آن، عدالت نیز در نظام کالبدی شهر، متجلی شده و در نتیجه، بستر تحقق سبک زندگی اسلامی در نظام کالبدی شهر، مهیا می‌شود. براساس توضیحات فوق، برای تبیین و ترسیم نظام کالبدی شهر اسلامی، لازم است ابتدا نیازهای انسان و مراتب آنها از منظر اسلامی مشخص شود تا سپس بتوان نظام کالبدی متناظر با این نیازها را استنباط نمود.

برای این مهم (نیازهای انسان و مراتب آن) تاکنون نظرات متعددی از سوی اندیشمندان مختلف ارائه شده است که از مشهورترین آنها هرم مازلو می‌باشد. اما به‌رغم نقاط قوت نظریه مازلو، از منظر اسلامی، نقدهای جدی بر این نظریه وارد است که از مهم‌ترین آنها، نقص در انسان‌شناسی حاکم بر این نظریه است. به این معنا که تعریفی که از انسان و قوا و ساحات وجودی وی در این نظریه می‌شود با تعریفی که در اسلام بیان شده است تفاوتی ماهوی دارد. از منظر اسلامی و طبق روایتی پرمغز از امام علی^(ع)، در نوع انسان (فارغ از تفاوت‌های جغرافیایی و فرهنگی و اقلیمی و غیره)، حداقل چهار نوع نیاز، قابل پی‌جویی است که این چهارگانه، متأثر از چهارگانه قوا و مراتب نفوس انسان می‌باشد. در این روایت، از کمیل بن زیاد چنین نقل شده است که گوید: «از مولایم علی^(ع) پرسیدم می‌خواهم نفسم را به من بشناسانی. حضرت فرمود: ای کمیل کدام نفس را می‌خواهی به تو معرفی کنم؟ گفتم مولای من، آیا بیش از یک نفس وجود دارد؟ فرمود: ای کمیل، همانا چهار نفس است: نامی نباتی، حسی حیوانی، ناطقی قدسی و کلی الهی. برای هر کدام از این نفس‌ها پنج نیرو و دو خاصیت است.» (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۱۶-۱۱۵)

سپس ایشان در ادامه، به تفصیل درباره نیروها و خواص هر یک از این نفوس، توضیحاتی فرمودند. (جهت اطلاع بیشتر رک: طریحی، ۱۳۷۵: ۱۱۶-۱۱۵) طبق این روایت، به تبع چهار نفس انسان که عبارت‌اند از نباتی، حیوانی، قدسی (عقلانی) و الهی (روحانی)، چهار دسته نیاز در نوع انسان وجود دارد که دو دسته اول (یعنی نیازهای نباتی و حیوانی) در گروه نیازهای مادی انسان جای می‌گیرند و دو دسته بعد (یعنی نیازهای عقلی و روحانی) در دسته نیازهای فرامادی او. بر این اساس، از آنجا که شهر باید پاسخگوی همه نیازهای انسان باشد، نظام کالبدی شهر، باید هم حاوی کاربری‌های متناسب با قوای مادی انسان (قوای نباتی و حیوانی انسان) باشد و هم حاوی کاربری‌های متناسب با قوای فرامادی و معنوی انسان (قوای عقلانی و روحانی انسان)

تدبر در قرآن کریم نیز نتیجه فوق را تأیید می‌نماید. آیات مربوط به مکه مکرمه به‌عنوان شریف‌ترین شهر در تمدن توحیدی، به‌ویژه آیات مربوط به دعاهای حضرت ابراهیم^(ع) برای این شهر تأییدی است بر این مدعا؛ باید توجه نمود که با عنایت به تعبیر انحصاری قرآن کریم برای مکه مکرمه که آن را «ام‌القری» می‌نامد و با عنایت به جایگاه ممتاز این شهر در تمدن اسلامی، باید برای تبیین کلیت نظام کالبدی شهر اسلامی، به این شهر نگاهی ویژه داشت^۱. (نقی‌زاده، ۱۳۸۹: ۹) حضرت ابراهیم^(ع) پس از تجدید بنای کعبه شریف، برای شهر مکه و اهل آن سه دعا می‌کند که بر مبنای این ادعیه، می‌توان کلیت نظام نیازهای شهروندان (اعم از نیازهای مادی و معنوی) را تبیین نمود. ادعیه ایشان طبق دو آیه زیر چنین ذکر شده است:

«و به یاد آرید) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا، این (سرزمین) را شهری امن قرار ده و به اهل آن به کسان‌ی که به خدا و روز واپسین ایمان آورده‌اند از هر گونه میوه و محصولات روزی گردان^۲؛ (سوره بقره، آیه ۱۲۶)؛ «و یاد آر) وقتی که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا، این شهر (مکه) را مکان امن و امان قرار ده و من و فرزندانم را از پرستش بتان دور دار^۳» (سوره ابراهیم، آیه ۳۵)

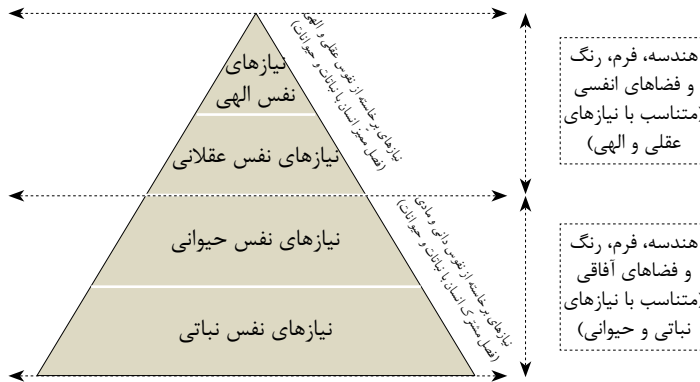
مطابق با آیات فوق، حضرت ابراهیم برای شهر مکه سه دعای اصلی دارد: یکی از این ادعیه مرتبط با قوای مادی انسان، یعنی قوای نباتی و حیوانی است (وَ ارزُقْ أَهْلَهُ مِنْ

۱. درخصوص جایگاه «ام‌القری» در شهرهای اسلامی و همچنین تفاوت بلد با مدینه و قریه، رک. به: رئیسی، ۱۳۹۵

۲. وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ.
۳. وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ

الثَّمَرَاتِ: دعای رزق)؛ دعای دیگر مرتبط با قوای عقلانی انسان است (رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا: دعای امنیت) زیرا لازمه فعالیت مطلوب قوه تدبیر و تعقل انسان، احساس امنیت است؛ دعای دیگر نیز مرتبط با قوای الهی یا روحانی انسان است (وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ: دعای توحید و دوری از شرک) این سه دعا، ارتباط کاملاً آشکاری با محتوای روایت امام علی^(ع) درباره دسته‌بندی قوای انسان و نیازهای مرتبط با هر قوه دارد. به نحوی که دعاها حضرت ابراهیم برای مکه مکرمه (به‌عنوان ام القریای شهرهای تمدن اسلامی) همه نیازها و قوای انسان را پوشش می‌دهد. پس سایر شهرهای اسلامی نیز به تبعیت از الگوی مذکور باید به نحوی سازمان‌دهی شوند که همه نیازها و قوای انسان مورد توجه کافی قرار گیرد و نظام کالبدی شهر، پاسخگوی همه این نوع نیازها باشد. یعنی همان‌طور که قبلاً اشاره شد این نظام باید هم حاوی کاربری‌های متناسب با قوای مادی انسان (قوای نباتی و حیوانی انسان) باشد و هم حاوی کاربری‌های متناسب با قوای فرامادی و معنوی انسان (قوای عقلانی و روحانی انسان)؛ البته مبرهن است که با توجه به اقتضائات و ویژگی‌های هر یک از این نفوس و نیازهای برخاسته از آنها، کاربری‌های متناظر با هر یک از این نیازها، نوع خاصی از هندسه، فرم و رنگ را اقتضا می‌نماید. (نمودار ۲)

۱۷۹



نمودار ۲: سلسله مراتب نیازهای انسان و هندسه و فضاهای متناسب با آنها در کلیت ساختار کالبدی شهر مطابق با سبک زندگی اسلامی (مأخذ: نگارنده)

۴. بحث و تحلیل

مشخص شد که انسان دارای دو نوع نیاز مادی و فرامادی است که اولی از قوای نباتی و حیوانی او نشئت می‌گیرد و دومی از قوای عقلی و الهی او؛ همچنین هر فضایی (بسته

به اینکه عملکرد آن فضا بیشتر متناسب با کدام نوع از نیازهای انسان باشد) با هندسه، فرم و رنگ‌های مشخصی سنخیت دارد. اما رعایت این موارد به تنهایی نمی‌تواند ضامن تحقق نظام کالبدی مطابق با سبک زندگی اسلامی باشد. زیرا برای این مهم، علاوه بر توجه به همه نیازهای انسان و هندسه و فرم متناسب با آن نیازها، باید تعادل در توجه به نیازها در نظام کالبدی شهر نیز ملاحظه گردد. زیرا از منظر اسلامی، زمانی حقیقت انسانیت آدمی به احسن وجه فعال می‌گردد که بین قوای مختلف وجودی وی، تعادل برقرار شود؛ «معنای انسانیت به‌واقع کلمه، جز با تعدیل قوای مختلف و بردن هر کدام به راه میانه مشروع، به‌دست بشر نمی‌آید و ملکه اعتدال قوی، همانی است که ما به‌نام اخلاق فاضله انسانی چون حکمت و شجاعت و عفت می‌نامیم و همگی زیر کلمه عدالت جمع‌اند». (طباطبایی، ۱۳۴۶: ۱۴۶) پس لازمه تطبیق نظام کالبدی شهر بر سبک زندگی اسلامی، اولاً توجه توأمان این نظام به همه مراتب نیازهای انسان و ثانیاً ایجاد تعادل در توجه به نیازها و برقراری عدالت در ارضای نیازهای مذکور است. به‌نحوی که با استناد به دو تعریف اصلی عدالت شامل «اعطاء کل ذی حق حقه» و «وضع الشیء فی موضعه» اولاً حق هر نیاز انسان با تعریف کاربری‌های متناسب با آن نیاز داده شود و ثانیاً هر کاربری‌ای در موضع و مکان متناسب با اقتضائات و ویژگی‌هایش در ساختار شهر مکان‌یابی شود؛ تحقق این دو مهم، به‌معنای تحقق اصل عدالت در نظام کالبدی شهر و بالتبع، تأمین شرط اصلی تطبیق این نظام بر سبک زندگی اسلامی است. در ادامه، طی سیر منطقی بندهای ذیل، فرایند و کم و کیف تحقق این مهم، تبیین می‌شود:

– بند اول (قوا و نیازهای مختلف انسان): از آنجا که انسان، موجودی است مرکب از قوا و نفوس مختلف، در کلیت نظام کالبدی شهر باید به همه این نفوس توجه شود و بخشی از کالبد شهر، متناظر با نیازهای مادی انسان و نفوس متناظر با آن (نفوس نباتی و حیوانی) طراحی شود؛ همچنان که بخشی دیگر از کالبد شهر، باید پاسخگوی نیازهای معنوی انسان و نفوس متناظر با آن (نفوس عقلانی و الهی) باشد.

– بند دوم (اولویت نیازهای معنوی بر مادی): مطابق با معارف اسلامی، نیازهای معنوی در مقایسه با نیازهای مادی، در مرتبه و اولویت بالاتری قرار دارند و در واقع ارزش نیازهای مادی به این است که مقدمه و بسترساز تأمین بهتر نیازهای فرامادی و معنوی باشند زیرا نفوس متناظر با نیازهای معنوی (نفوس عقلانی و الهی) در مقایسه با نفوس متناظر با نیازهای مادی (نفوس نباتی و حیوانی) در مرتبه بالاتری قرار دارند و دلیل شرافت و

برتری انسان بر حیوان نیز در برخورداری از همین نفوس معنوی است؛ تا جایی که انسانی که فقط نفوس نباتی و حیوانی او فعال باشد و از معنویات بی بهره باشد، تفاوتی با حیوان ندارد و بلکه از آن پایین تر است: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ: آنها همانند چهارپایان هستند و بلکه گمراه‌ترند.» (سوره اعراف، آیه ۱۷۹)

– بند سوم (اولویت کاربری‌های مذهبی بر سایر کاربری‌ها): به دلیل اصالت و برتری معنویات در مقایسه با مادیات، کالبدهای متناظر با نیازهای معنوی انسان نیز در نظام کالبدی شهر اسلامی، باید در سلسله مراتب بالاتری در مقایسه با کالبدهای متناظر با نیازهای مادی او مکان‌یابی شوند. مطالعه سیره معصومین^(ع) شواهد قابل توجهی را در این خصوص به دست می‌دهد. برای مثال، چنین نقل شده است که به هنگام توسعه مدینه‌النبی، پیامبر اکرم^(ص) عرض راه مسجد را ده گز قرار داد و آنگاه فرمود که سایر راه‌ها را هفت گز عرض دهند. (عاملی، ۱۳۹۱: ۱۰۷) در جای دیگری چنین نقل شده است که ایشان ابتدا موقعیت مسجد را مشخص کردند و آنگاه خانه‌ها را گرداگرد آن طرح‌ریزی نمودند (عاملی، ۱۳۹۱: ۱۸۳) که از این اسناد، چنین استنباط می‌شود که مسجد باید در سلسله مراتب بالاتری نسبت به سایر کاربری‌های شهری قرار گیرد و سایر عناصر و اجزای شهر باید حول مسجد سازماندهی شوند؛ زیرا صرفاً در این صورت است که عریض‌تر ساختن راه مسجد در مقایسه با سایر راه‌ها و یا احداث خانه‌ها به گرد مسجد، منطبق موجهی می‌یابد. با همین استدلال و با استناد به قاعده فقهی تنقیح مناط^۱، چنین استنباط می‌شود که کاربری‌های متناظر با نیازهای معنوی باید در مقایسه با کاربری‌های متناظر با نیازهای مادی، موقعیت کانونی‌تر و سلسله مراتب بالاتری در نظام کالبدی شهر داشته باشند.

– بند چهارم (اولویت مسجد بر سایر کاربری‌های مذهبی): طبق برخی متون دینی، در میان کاربری‌های مختلفی که متناظر با نیازهای معنوی هستند (اعم از مساجد، حسینیه‌ها، تکایا و غیره)، شریف‌ترین و مهم‌ترین کاربری، مسجد است و بالتبع مهم‌ترین موقعیت باید به مساجد اختصاص یابد. در روایتی از پیامبر اکرم^(ص) به شرافت و برتری مسجد بر همه کاربری‌های دیگر شهر تصریح شده است: «حَبُّ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَسَاجِدُهَا: محبوب‌ترین جای شهرها نزد خداوند، مساجد آنهاست. (ورام، ۱۴۱۰ ه. ق.، جلد ۱: ۶۹) لذا مطابق با سبک زندگی اسلامی، مهم‌ترین موقعیت و کانون هر مجموعه شهری باید

۱. تنقیح مناط یعنی منقح کردن و پاک کردن ملاک و علت حکم سپس تعمیم دادن آن و در اصطلاح فقهای شیعه یکی از شیوه‌های استنباط حکم است که در آن با اجتهاد، علت حکم تمییز داده می‌شود تا بتوان حکم را به تمام مواردی که علت در آنها وجود دارد، تعمیم داد. (زرکشی، ۱۴۱۳ق: ۲۵۵)

به مسجد آن اختصاص یابد زیرا اساساً مدار تکوین تمدن اسلامی، دائر بر مسجد است و همه فعالیت‌های عمومی جامعه اسلامی (اعم از عبادات جمعی، فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی و غیره) با محوریت مسجد شکل می‌گیرد. البته در شهرهای خاص (نظیر کربلا و نجف و مشهد و غیره) که حرم ائمه معصومین^(ع) قرار دارد، این بقاع متبرکه بر مساجد شهر به لحاظ موقعیت مکانی، اولویت دارند که این مهم، ادله مبسوطی دارد که شرح آن، مقاله مستقلی را می‌طلبد.

– بند پنجم (اصل مسجد محوری در کلیت شهر و محلات آن): از آنجا که دسترسی روزانه همه شهروندان به یک مسجد واحد در شهر (به‌ویژه در شهرهای بزرگ‌تر) میسر و بلکه مقدور نیست، لذا باید شهر به واحدها و مناطق کوچک‌تری تقسیم شود که هر یک از آن مناطق، دارای مسجد مختص به خود باشد تا امر مراجعه شهروندان به مساجد (که در آیین اسلام مورد تأکید ویژه است) تسهیل شود. به این ترتیب، هر شهر مساجد متعددی خواهد داشت که از خُرد مقیاس تا کلان مقیاس را شامل می‌شود. مساجد محلی، کوچک‌ترین مساجد شهر هستند که در حالت کلی، صرفاً محل رجوع اهالی همان محله‌ای هستند که در آن احداث شده‌اند. سپس در سلسله‌مراتب بالاتر، مساجد منطقه‌ای قرار دارند و در بالاترین سلسله‌مراتب شهری نیز مسجد جامع شهر است که محل مراجعه همه شهروندان می‌باشد و در مراسمات خاص (نظیر اقامه نماز جمعه) باید به کل شهروندان ارائه خدمات نماید. براساس حجم مراجعین به هر یک از این نوع مساجد، موقعیت آنها در نظام کالبدی شهر، مشخص می‌شود که با توجه به این مهم و همچنین بندهای سوم و چهارم، چنین استنتاج می‌شود که مرکز هر محله باید مسجد آن محله باشد و مرکز چند محله (یک منطقه) بایستی مسجد آن منطقه باشد و مرکز شهر نیز باید مسجد جامع آن شهر باشد. تنها در این صورت است که گزاره‌های قبل (که درستی آنها با استناد به متون دینی اثبات شد)، قابلیت تحقق می‌یابند. به‌علاوه چنانچه مرکزیت شهر و محلات آن به مساجد اختصاص نیابد، نظام کالبدی آن شهر، نظام عادلانه‌ای نخواهد بود زیرا با توجه به تأکید بسیار اسلام بر لزوم حضور متناوب شهروندان در مساجد و ارجحیت اقامه نماز به جماعت در مساجد، اگر مسجد در مرکز نباشد (چه در کلیت شهر و چه در محلات و اجزای شهر) آنگاه شهروندان دسترسی عادلانه و متوازی به مهم‌ترین کاربری شهر ندارند زیرا برخی از آنها به این کاربری، نزدیک‌تر و برخی دیگر از آن فاصله بیشتری خواهند داشت که این از عدالت به دور است. برای مثال اگر مسجد محله در شمال محله احداث

شود، ساکنان جنوب محله باید فاصله به مراتب بیشتری را برای رسیدن به مسجد طی نمایند که این از عدالت به دور است. البته بدیهی است که به دلیل محدودیت‌های نظام‌های کالبدی و هندسی، در هیچ نوع هندسه‌ای نمی‌توان عدالت را به طور تمام و کمال رعایت نمود. زیرا حتی در صورت مکان‌یابی مسجد در مرکز و کانون هندسی محله نیز برخی شهروندان که منزل آنها مجاور مسجد است فاصله کمتری را در مقایسه با دیگران برای رسیدن به مسجد طی می‌نمایند؛ لیکن در عین حال، نزدیک‌ترین حالت به تحقق عدالت، مکان‌یابی مسجد در مرکز محله است که در چنین شرایطی عدالت به صورت نسبی (در مقایسه با سایر موقعیت‌ها) لحاظ شده است. از این بند، اصل مهمی در نظام کالبدی شهر تحت عنوان «اصل مسجد محوری» استنتاج می‌شود.

۱۸۳

– **بند ششم (اولویت کاربری‌های عمومی بر کاربری‌های خصوصی):** با همان استدلالی که برای مرکزیت مسجد در محله و مرکزیت مسجد جامع در شهر ارائه شد، مرکزیت محله باید پس از مسجد (به عنوان مهم‌ترین کاربری) به سایر کاربری‌های عمومی اختصاص یابد، زیرا پیشگیری از قطب‌بندی شهر و محلات بر پایه معیارهای مادی و مکان‌یابی مطلوب عناصر شهری از مصادیق رعایت عدالت و تعادل در طراحی محیط مصنوع است. (نقی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۷) برای مثال اگر کاربری‌های عمومی نظیر مدارس یا مراکز خرید محلی و غیره، به جای موقعیت مرکزی، در قطب‌های شمالی یا جنوبی محله، مکان‌یابی شوند، آنگاه دسترسی شهروندان به این کاربری‌ها عادلانه نخواهد بود و برخی باید فاصله به مراتب بیشتری را برای رسیدن به این کاربری‌های عمومی طی نمایند که این امر، با عدالت که از مهم‌ترین شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی است تطبیق ندارد.

– **بند هفتم (حدود کالبدی محله):** طبق بندهای قبل مشخص شد که هر شهر متشکل از تعدادی محله است که مرکز هر یک از آن محلات باید به مسجد محله اختصاص یابد و در مجاورت آن مسجد نیز باید سایر کاربری‌های عمومی (در مقیاس محله) مکان‌یابی شوند. اما مسئله مهمی که در اینجا لازم است تبیین شود حدود کالبدی محله است؛ لازمه استنباط این مهم، تعمق بر دو سند دینی است. سند اول، روایتی است از پیامبر اکرم (ص): «لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي مَسْجِدِهِ» (در صورت نداشتن عذر موجه) برای همسایه مسجد، نماز قبول نمی‌شود مگر در مسجد» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ. ق: ۱۹۴) مشابه این روایت از امام علی (ع) نیز نقل شده است. سند دوم، روایتی است از امام صادق (ع) که حدود همسایگی را مشخص نموده است: «قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا حَدَّ الْجَارِ قَالَ أَرْبَعِينَ

دَاراً مِنْ كُلِّ جَانِبٍ: به امام صادق (ع) عرض کردم فدایت شوم حدود همسایگی چیست؟ فرمود چهل خانه از هر طرف.» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ هـ. ق: ۱۶۵) مشابه این روایت، احادیث متعدد دیگری نیز نقل شده است که همگی بر عدد چهل برای تعیین حدود همسایگی تصریح کرده‌اند. البته در روایتی دیگر، در خصوص حدود همسایگی مسجد، چنین بیان شده است که همسایه مسجد، هر کسی است که صدای اذان به گوش او برسد: «وَمَنْ جَارَ الْمَسْجِدِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ مَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ: وَ چِه کسی همسایه مسجد است ای امیرمؤمنان، پس فرمود کسی که ندا (ی اذان) را بشنود» (محدث نوری، ۱۴۰۸ هـ. ق، جلد ۳: ۳۵۶) اما این روایت با روایت قبل قابل جمع است. زیرا در صدر اسلام که شهرها آلودگی صوتی چندانی نداشتند، قاعدتاً ممانعتی برای شنیده شدن صدای اذان تا چهل خانه مجاور مسجد وجود نداشته است. لذا چنین استنباط می‌شود که حدود همسایگی مسجد، همان چهل خانه از هر طرف (أَرْبَعِينَ دَاراً مِنْ كُلِّ جَانِبٍ) است. پس مشخص شد که اولاً مرکز هر محله مسجد آن است و ثانیاً با استناد به حدود همسایگی مسجد، هر محله شامل چهل باب از اطراف مسجد محله در تمامی جهات است. زیرا در غیر این صورت، خانه‌هایی را می‌توان تصور نمود که از توصیه به حضور در مسجد، مستثنی شده‌اند که این امر با تأکید ویژه اسلام برای اقامه نماز در مساجد، تطبیق ندارد. برای مثال اگر حد یک محله، به جای چهل خانه، پنجاه خانه از اطراف مسجد محله باشد آنگاه ساکنان ده خانه آخر به دلیل آنکه خارج از حدود همسایگی مسجد هستند، از توصیه اکید به اقامه نماز در مسجد مستثنی می‌باشند که این امر، با آموزه‌های اسلامی و توصیه فراگیر به همه شهروندان برای اقامه نماز در مساجد، تطبیق ندارد. بر این اساس، حدود کالبدی محله برابر است با چهل خانه از اطراف مسجد محله. یعنی یک محله مطابق با سبک زندگی اسلامی عبارت است از مسجد و **ارسنی** عمومی در مرکز و خانه‌هایی که از هر طرف مسجد تا چهل باب را شامل می‌شوند.

– بند هشتم (اندازه شعاع محله): با فرض آنکه عرض هر پلاک مسکونی بین ۱۵ تا ۲۰ متر باشد، آنگاه مجموع عرض چهل خانه مسکونی برابر است با ۶۰۰ تا ۸۰۰ متر. دلیل آنکه حداقل عرض پلاک‌های مسکونی ۱۵ متر فرض شده است این است که لازمه تطبیق پلاک‌های مسکونی با سبک زندگی اسلامی، درونگرا بودن آنهاست؛ این ادعا طی مقاله‌ای علمی پژوهشی با موضوع درونگرایی در مسکن اسلامی توسط نگارنده با استناد به ادبیات قرآنی و ارائه ادله متعدد، اثبات شده است که شرح مبسوط ادله آن

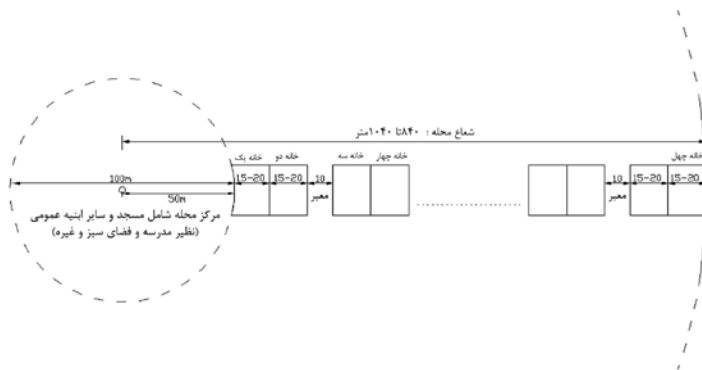
در این مجال نمی‌گنجد؛ اما فارغ از لزوم درونگرایی در مسکن اسلامی، ضرورت دیگری نیز برای بزرگ در نظر گرفتن عرض پلاک‌های مسکونی در سبک زندگی اسلامی وجود دارد که عبارت است از ارجحیت بزرگ بودن خانه از منظر اسلامی. این مهم در برخی روایات مورد تصریح قرار گرفته است: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ الْمُسْكِنُ الْوَاسِعِ: بزرگی مسکن از سعادت مسلمان است.» (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، جلد ۶: ۵۲۶) روشن است که برای تحقق چنین امری باید اولاً عرض و طول پلاک، از اندازه مناسبی برخوردار باشد و ثانیاً باید بین طول و عرض، تناسب مطلوبی برقرار باشد (درخصوص لزوم تناسب طول و عرض می‌توان دو زمین هم اندازه که یکی ۱۵*۲۰ است و دیگری ۵۰*۶ است را با یکدیگر مقایسه نمود تا مشخص شود بزرگی مساحت در دومی، به دلیل عدم وجود تناسب هندسی مناسب میان طول و عرض، کمک چندانی به آسایش کاربر آن نخواهد کرد) لذا از آنجا که کاربست الگوی درونگرا در پلاک‌های با عرض کمتر از ۱۵ متر، بسیار دشوار است، این عدد به عنوان حداقل عرض پلاک‌های مسکونی، فرض شده است (در پلاک با عرض ۱۵ متر می‌توان ۷ متر را در وسط پلاک به حیاط اختصاص داد و دو طرف آن را نیز به دو فضای با عرض ۴ متر تخصیص داد که این نوع تخصیص فضا در عرض کمتر از ۱۵ متر مقدور نمی‌باشد زیرا عملاً یکی از وجوه مجاور حیاط و یا خود حیاط، فاقد عرض مطلوب خواهد شد) اما علاوه بر عرض خانه‌ها باید عرض معابر و همچنین عرض پلاک‌های عمومی و خدماتی را که در مرکز محله و مجاور مسجد می‌باشند نیز لحاظ نمود تا اندازه شعاع محله به دست آید. برای این امر، حالت‌های مختلفی قابل تصور است که به برخی از آنها به شرح زیر اشاره می‌شود:

حالت اول (حداکثر تعداد معابر): در این حالت طبق تصویر ۴، معابر بین خانه‌ها به صورت عمود بر شعاع محله ترسیم می‌شود و برای ایجاد دسترسی به همه خانه‌ها، بیشترین تعداد معبر لازم است. در چنین حالتی باید بین هر دو خانه مسکونی، یک معبر قرار گیرد (یعنی دو خانه و سپس یک معبر و در ادامه، مجدداً دو خانه و سپس یک معبر و به همین ترتیب تا چهل خانه) که نهایتاً تعداد معابر بین چهل خانه برابر خواهد شد با نوزده معبر. با فرض آنکه عرض هر معبر محلی ده متر باشد، آنگاه مجموع عرض این معابر برابر است با ۱۹۰ متر. برای محاسبه شعاع محله در این حالت باید سایر کاربری‌های موجود در مرکز محله (اعم از خود مسجد محله و کاربری‌های عمومی مجاور آن نظیر مدرسه و ابنیه تجاری و غیره) را نیز لحاظ نمود که با فرض آنکه مجموع عرض این کاربری‌های

محلی، حدود صد متر باشد، آنگاه ۵۰ متر آن در شعاع لحاظ می‌شود (۵۰ متر دیگر در نیمه دیگر محله واقع می‌شود) لذا در چنین حالتی با فرض عمود بودن معابر میان خانه‌ها بر شعاع محله و ایجاد بیشترین تعداد معبر شعاع تقریبی محله برابر است با جمع سه عدد شامل: ۶۰۰ تا ۸۰۰ متر (معادل مجموع عرض چهل خانه هر یک به عرض ۱۵ تا ۲۰ متر)، ۱۹۰ متر (معادل مجموع عرض ۱۹ معبر ده متری میان خانه‌ها) و ۵۰ متر (معادل عرض نیمی از مسجد و ارسن محله)

لذا در این حالت شعاع محله برابر است با: ۸۴۰ تا ۱۰۴۰ متر = (۶۰۰ تا ۸۰۰) + (۱۹۰) + (۵۰) اما به نظر می‌رسد که چنین حالتی فقط با روایت مربوط به چهل خانه تطبیق دارد و با روایت دوم (شنیده شدن صدای اذان توسط همسایه مسجد) تطبیق ندارد. زیرا در این حالت شعاع محله می‌تواند تا بیش از یک کیلومتر ادامه یابد و مبرهن است که در شرایط صدر اسلام و عدم وجود امکاناتی نظیر بلندگو، صدای اذان در حالت معمول نمی‌توانست در فاصله یک کیلومتری شنیده شود. به علاوه در شرایط معاصر نیز با وجود ساختمان‌های بلندی که برای صدای اذان، همچون مانع صوتی هستند، احتمال عدم انتشار صدای اذان تا شعاع بیش از یک کیلومتری کاملاً محتمل است. لذا این نوع ساختار و چیدمان فضای باز و بسته (که حاصل حداکثر تعداد معبر است) ساختاری است که با حدود همسایگی در محله مطابق با سبک زندگی اسلامی تطبیق ندارد.

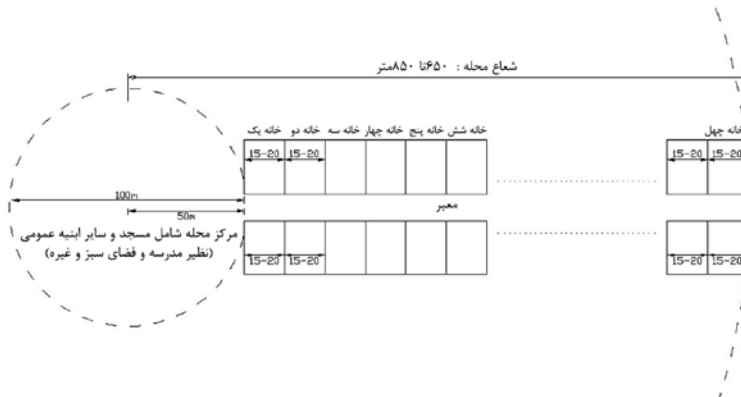
۱۸۶



تصویر ۴: شعاع تقریبی یک محله به مرکزیت مسجد با حداکثر تعداد معابر بین خانه‌ها؛ نرسیدن صدای اذان به انتهای محله به دلیل شعاع تا بیش از یک کیلومتری آن در چنین حالتی کاملاً محتمل است. (مأخذ: نگارنده)

حالت دوم (حداقل تعداد معابر): در این حالت طبق تصویر ۵، معابر بین خانه‌ها به صورت موازی با شعاع محله ترسیم می‌شود و لذا برای ایجاد دسترسی به خانه‌ها، کمترین تعداد معبر لازم است. زیرا در این حالت همه پلاک‌ها (از شماره ۱ تا ۴۰) به صورت مجاور و دیوار به دیوار یکدیگر می‌باشند و دسترسی همگی آنها از معبری واحد که موازی با شعاع محله است و در ضلع فوقانی یا تحتانی آنها قرار دارد، تأمین می‌شود. در این حالت با فرض اعداد قبل (یعنی عرض ۱۵ الی ۲۰ متری برای هر پلاک و عرض ۵۰ متری برای نیمی از ارسن محله)، شعاع محله برابر است با: ۶۵۰ تا ۸۵۰ متر = $(۶۰۰$ تا $۸۰۰) + (۵۰)$ به نظر می‌رسد این حالت با توجه به میانگین شعاع حدوداً هفتصد متری محله، با هر دو روایت ذکر شده (مبنی بر همسایگی تا چهل خانه و شنیده شدن صدای اذان توسط همسایه مسجد) تطبیق دارد. به علاوه، تحقیقات علمی معاصر نیز حدود چنین اندازه‌ای را برای شعاع یک محله پیاده‌مدار، قابل قبول می‌دانند که در این خصوص می‌توان به تحقیقات متعددی از جمله رساله دکتری باقری با عنوان «فضاهای عمومی محله و ارتقاء فعالیت فیزیکی: پیاده‌روی سلامت‌محور در فضاهای مسکونی» و یا مقاله زمانی و شمس با موضوع ضرورت اتخاذ رویکرد محله‌مبنا استناد نمود. (باقری، ۱۳۸۷ و زمانی و شمس، ۱۳۹۳)

۱۸۷

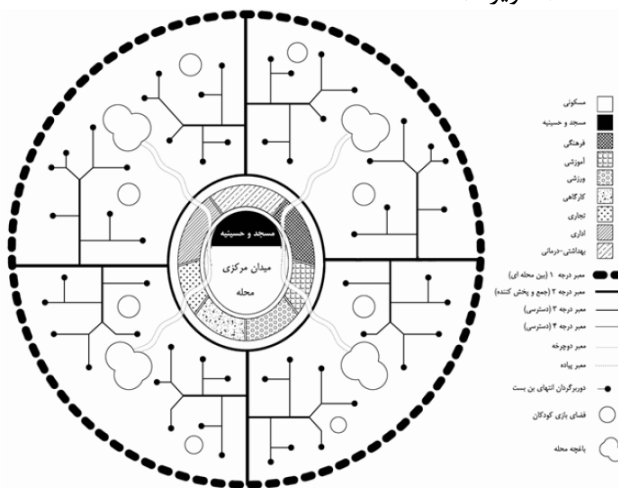


تصویر ۵: شعاع تقریبی یک محله به مرکزیت مسجد با حداقل تعداد معابر بین خانه‌ها مطابق با سبک زندگی اسلامی؛ رسیدن صدای اذان به انتهای چنین محله‌ای به دلیل شعاع محدود آن کاملاً محتمل است. (مأخذ: نگارنده)

در سایر حالت‌ها (با توجه به تعداد معابر بین پلاک‌های مسکونی)، شعاع محله برابر

است با عددی بین اعداد حاصل از دو حالت فوق (حالت‌های حداکثر و حداقل تعداد معابر) و لذا با توجه به تعداد معابر بین خانه‌ها و همچنین عرض هر خانه (که طبق توضیحات قبل، عددی بین ۱۵ الی ۲۰ متر فرض شد)، شعاع در سایر حالات بین دو عدد ۶۵۰ متر (به‌عنوان حداقل شعاع) و ۱۰۴۰ متر (به‌عنوان حداکثر شعاع) برآورد می‌شود. اما به‌نظر می‌رسد هر چه به حالت اول (یعنی حداکثر تعداد معبر و حداکثر شعاع) نزدیک شویم، علاوه بر تضعیف امکان پیاده‌مداری برای اقشار مختلف در محله، امکان شنیده شدن صدای اذان توسط خانه‌های دورتر (خانه چهل‌م و خانه‌های نزدیک به آن) به‌طرز قابل توجهی تضعیف می‌شود (زیرا همان‌طور که اشاره شد، در شرایط معمول، بعید است که صدای اذان به‌ویژه بدون استفاده از وسایل صوتی تا بُرد بیش از یک کیلومتر شنیده شود) و لذا از بین حالت‌های قابل تصور، به‌نظر می‌رسد گزینه‌ای که بیشترین تطبیق با هر دو روایت فوق‌الذکر را دارد، حالت دوم (حداقل تعداد معابر) است. به‌علاوه، این گزینه به‌لحاظ امنیت نیز (که طبق ادعیه حضرت ابراهیم برای شهر مکه و تصریح قرآن کریم، از مهم‌ترین شاخص‌ها در سبک زندگی اسلامی است) شرایط مطلوب‌تری را برای ساکنان آنها به وجود می‌آورد زیرا به‌دلیل حداقل تعداد معابر، محله با نفوذپذیری کمتری مواجه می‌شود و آمد و شد افراد غریبه به داخل بافت‌های مسکونی زیرمجموعه محله، به حداقل می‌رسد که این امر، منتج به ارتقاء امنیت این بافت‌ها می‌شود. با توجه به توضیحات فوق، چنین استنتاج می‌شود که محله اسلامی، محله‌ای است با حدود شعاع مشخص و با مرکزیت مسجد محله. (تصویر ۶)

۱۸۸



تصویر ۶: نمونه‌ای از نظام کالبدی یک محله اسلامی (پورجعفر و پورجعفر، ۱۳۹۱: ۲۳)

- بند نهم (مساحت و جمعیت محله): مطابق محاسبات و استدلال‌های ارائه‌شده در بندهای قبل، شعاع مطلوب برای محله به صورت تقریبی، عددی بین ۶۵۰ تا ۸۵۰ متر است که در ادامه، برای سهولت محاسبات، عدد ۷۵۰ به عنوان میانگین این اعداد منظور می‌شود. بر این اساس مساحت تقریبی چنین محله‌ای برابر است با (۱۷۶۶۲۵۰ مترمربع = $۳/۱۴ * ۷۵۰ * ۷۵۰$)، یعنی حدود ۱۷۶ هکتار. اگر طبق استانداردهای موجود، حدود نیمی از این مساحت به ابنیه مسکونی اختصاص یابد (و نیم دیگر به معابر و فضاهای سبز و سایر کاربری‌های عمومی تخصیص یابد) آنگاه مساحت پلاک‌های مسکونی یا سطح اشغال آنها در چنین محله‌ای برابر خواهد بود با ۸۸۳۱۲۵ مترمربع. از سوی دیگر، چنانچه طبق فرض قبل، طول و عرض هر پلاک مسکونی بین ۱۵ الی ۲۰ متر باشد مساحت هر خانه عددی بین ۲۲۵ متر تا ۴۰۰ مترمربع خواهد شد که برای سهولت محاسبات، عدد ۳۱۲ به عنوان میانگین تقریبی این دو عدد، به عنوان متوسط مساحت یک پلاک مسکونی در نظر گرفته می‌شود. به این ترتیب، میانگین سطح اشغال ابنیه مسکونی در یک محله و میانگین مساحت یک پلاک مسکونی را می‌توان به ترتیب ۸۸۳۱۲۵ مترمربع و ۳۱۲ مترمربع فرض نمود. از تقسیم این دو بر یکدیگر، تعداد تقریبی پلاک‌های مسکونی یک محله به دست می‌آید که عبارت است از ۲۸۳۰ خانه. لازم به ذکر است که طبق مطالعات تاریخی، این تعداد خانه در برخی محله‌های پررونق تمدن اسلامی، مسبوق به سابقه بوده است. برای مثال در برخی دوره‌های تاریخی، تعداد خانه‌های موجود در محله عباس‌آباد اصفهان بیش از دو هزار خانه گزارش شده است و یا گزارش فارس‌نامه ناصری حاکی از وجود بیش از هزار خانه در محله درب شاهزاده شیراز بوده است. (ضیاء توانا، ۱۳۷۰: ۱۷۷) همچنین باید توجه نمود که مطابق با سبک زندگی اسلامی، اغلب قریب به اتفاق خانه‌ها و پلاک‌های مسکونی باید به صورت یک طبقه در نظر گرفته شود، زیرا در غیر این صورت، توسعه عمودی منجر به تعارض با بسیاری از شاخصه‌های اسلامی نظیر عدم اشراف بصری به همسایه، بهره‌مندی همسایگان از نور و تهویه مناسب و غیره می‌شود. (نگارنده، طی مقاله پژوهشی دیگری، ادله فقهی لزوم اجتناب از توسعه عمودی در شهر اسلامی را به طور مبسوط و با استناد به متون دینی بیان نموده است) بر این اساس، اگر میانگین تعداد اعضای یک خانواده (شامل همه خانواده‌ها اعم از خانواده‌های کم جمعیت دو نفره و خانواده‌های پر جمعیت با فرزندان زیاد) چهار نفر در نظر گرفته شود، آنگاه جمعیت تقریبی چنین محله‌ای برابر است با: $۱۱۳۲۰ * ۴ = ۲۸۳۰$ نفر

– بند دهم (حداکثر اندازه و جمعیت شهر اسلامی)^۱: طبق برخی روایات فقهی مربوط به مسجد جامع، حداکثر شعاع شهر مطابق با سبک زندگی اسلامی را می‌توان استنباط نمود. روایت اول را زراره بن‌اعین از امام محمدباقر^(ع) نقل می‌کند: «خداوند از جمعه تا جمعه دیگر، سی و پنج نماز بر مردم واجب کرده است، یکی از آن نمازها نماز جمعه است که باید به جماعت گزارده شود و آن را از نه کس برداشته است: کودک، پیر، دیوانه، مسافر، بنده، زن، مریض، نابینا و کسی که در دو فرسخی نماز جمعه باشد.»^۲ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ هـ. ق: ۴۰۹) روایت دوم نیز از امام باقر^(ع) نقل شده است: «نماز جمعه بر کسی که تا دو فرسخی آن قرار دارد، واجب است.»^۳ (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ. ق، جلد ۷: ۳۰۹) همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این دو روایت، وجوب حضور در نماز جمعه تا دو فرسخی مکان اقامه این نماز یعنی مسجد جامع شهر اعلام شده است و کسانی که در فواصل دورتر از دو فرسخ اقامت داشته باشند، شرعاً موظف به حضور در نماز جمعه نیستند. البته در خصوص وجوب نماز جمعه در دوران غیبت، میان فقها اجماع نظر وجود ندارد و اغلب، این امر را مستحب می‌دانند. لیکن طرح ارائه‌شده در این مقاله، ناظر بر شرایط خاص و محدود و احکام مترتب بر آن نظیر دوران غیبت نیست. به‌علاوه چنانچه وجوب نماز جمعه در دوران غیبت را نیز نپذیریم و این مهم را صرفاً امری مستحب بدانیم نیز تفاوت چندانی در بحث ایجاد نخواهد شد. زیرا استحباب یک امر به‌معنای مطلوبیت آن از منظر شارع مقدس است و لذا می‌توان این مطلوبیت را به‌عنوان پایه‌ای برای بحث و تحلیل پیرامون آرمان‌شهر اسلامی و کلیت ساختار کالبدی آن قرار داد. بر این اساس، حداکثر اندازه مطلوب برای قطر شهر اسلامی، چهار فرسخ (معادل ۱۲ میل و تقریباً معادل با ۲۲ کیلومتر) می‌باشد که گزاره‌های سلسله‌وار زیر، این مدعا را اثبات می‌نماید:

– الف: مسجد جامع هر شهر (به‌عنوان مکان اقامه نماز جمعه در آن شهر)، باید واحد باشد که موقعیت ایده‌آل برای این مسجد، کانون هندسی شهر است که در کتب فقهی

۱. شرح تفصیلی حداکثر اندازه و ابعاد شهر اسلامی و همچنین نمونه‌های عینی ساخته شده در تمدن اسلامی قبلاً در مقاله نگارنده با عنوان «اندازه مطلوب شهر و حومه از منظر فقه شیعی» در شماره ۴۳ مجله علمی پژوهشی مدیریت شهری منتشر شده است که علاقه‌مندان جهت آشنایی با جنبه‌های بیشتری از احادیث مرتبط با این موضوع می‌توانند به مقاله مذکور مراجعه نمایند.

۲. إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى النَّاسِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ خَمْسًا وَثَلَاثِينَ صَلَاةً مِنْهَا صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي وَهْيٍ وَوَضَعَهَا عَنْ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ وَالْمَجْنُونِ وَالْمُسَافِرِ وَالْعَبْدِ وَالْمَرَأِ وَالْمَرِيضِ وَالْأَعْمَى وَمَنْ كَانَ عَلَى رَأْسِ فَرْسَخَيْنِ تَجِبَ عَلَى كُلِّ مَنْ كَانَ مِنْهَا عَلَى فَرْسَخَيْنِ

۳.

و همچنین برخی پژوهش‌های مرتبط، ادله این مهم به تفصیل بیان شده است. (رئیس، ۱۳۹۵: ۱۶-۷)

ب: عموم شهروندان و افراد ساکن در شهر (به جز استثنائاتی که در روایات قبل ذکر شد) موظف به حضور در نماز جمعه هستند. سوره جمعه در این خصوص چنین می‌فرماید: «هان ای کسانی که ایمان آوردید هنگامی که در روز جمعه برای نماز جمعه اذان داده می‌شود به‌سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را رها کنید، این اگر بفهمید برای شما بهتر است.»^۱ (سوره جمعه، آیه ۹) همان‌طور که ملاحظه می‌شود طبق این آیه، همه مؤمنین موظف‌اند در زمان نماز جمعه، به‌سوی این نماز بشتابند که برای آن، فضیلت بسیار نقل شده است. امام علی^(ع) در خصوص فضیلت این نماز چنین می‌فرماید: «در روز جمعه سفر مکن تا نماز جمعه را بگزاری، مگر سفری باشد که در آن روی به خدا داری، یا چاره‌ای دیگر جز رفتن به آن سفر را نداری.» (سیدرضی، ۱۴۱۵ هـ.ق) ایشان در روایتی دیگر چنین می‌فرمایند: «من برای شش نفر نزد خداوند ضمانت بهشت می‌نمایم، یکی از آنان کسی است که به‌سوی نماز جمعه برود و در راه بمیرد، آنگاه بهشت برای اوست.» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، جلد ۵: ۱۱)

پ: با توجه به فضیلت و اهمیت بسیار زیاد این نماز، به دور از حکمت الهی است که برای چنین عبادت با فضیلتی، مردم شهر به دو دسته تقسیم شوند و عده‌ای توصیه به آن شوند و برخی دیگر خیر (امری که در صورت بزرگ‌تر شدن شمع شهر از دو فرسخ اتفاق می‌افتد زیرا در چنین شرایطی فقط افرادی ملزم به درک این فضیلت هستند که در کمتر از دو فرسخ نماز باشند) ضمن آنکه از سیاق آیه فوق‌الذکر (آیه نهم سوره جمعه) چنین برمی‌آید که مخاطب آیه، عموم شهروندان اند و به‌عبارت دیگر، مخاطب این آیه، عام است و نه خاص. زیرا اگر مخاطب آیه خاص بود باید در متن آیه، تخصیص یا قید خاصی بیان می‌شد که چنین نشده است. اما اگر شمع شهر بیش از دو فرسخ باشد، عملاً به‌معنای آن است که مخاطب این آیه عام نیست زیرا در چنین شرایطی، فقط افراد خاصی مخاطب آیه قرار گرفته‌اند که در فاصله کمتر از دو فرسخی مسجد جامع باشند. به بیان دیگر، اگر شمع شهر بیش از دو فرسخ باشد، برخی از شهروندان، سعادت مخاطب قرار گرفتن از طرف آیه نهم سوره جمعه را از دست می‌دهند و بدیهی است که این امر

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

(به‌ویژه با توجه به فضیلت بسیار نماز جمعه) بر خلاف حکمت الهی است. با توجه به گزاره‌های سه‌گانه فوق، حداکثر شعاع شهر مطابق با سبک زندگی اسلامی برابر است با دو فرسخ (حدود ۱۱ کیلومتر) و بالتبع، حداکثر مساحت چنین شهری برابر است با ۳۷۹۹۴۰۰۰۰ مترمربع (حدود ۳۷۹۹۴ هکتار) با این پیش‌فرض که ۷۰٪ مساحت شهر به محلات مسکونی اختصاص یابد (و سایر کاربری‌های فرامحلی نیز ۳۰٪ مساحت شهر را تشکیل دهند)، آنگاه مساحت محلات مسکونی چنین شهری برابر است با ۲۶۵۹۵۸۰۰۰ مترمربع = ۷۰٪ * ۳۷۹۹۴۰۰۰۰. از سوی دیگر طبق محاسبات بند قبل (بند نهم)، مساحت تقریبی یک محله برابر است با ۱۷۶۶۲۵۰ مترمربع. از تقسیم این دو عدد بر یکدیگر، حداکثر تعداد محلات یک شهر به‌دست می‌آید که به‌طور تقریبی برابر است با ۱۵۰ محله؛ اگر مطابق محاسبات بندهای قبل، جمعیت هر محله ۱۱۳۲۰ نفر باشد، آنگاه می‌توان تخمین زد که حداکثر جمعیت شهر می‌تواند ۱۶۹۸۰۰۰ نفر باشد و بالتبع، تراکم ناخالص مسکونی چنین شهری برابر است با ۴۵ نفر در هکتار. به بیان دیگر، چنین استنتاج می‌شود که شهری که جمعیت و تراکمی بیش از این داشته باشد (نظیر برخی کلان‌شهرهای معاصر ایران)، به‌لحاظ تراکم جمعیت، تطابق لازم را با سبک زندگی اسلامی ندارد.

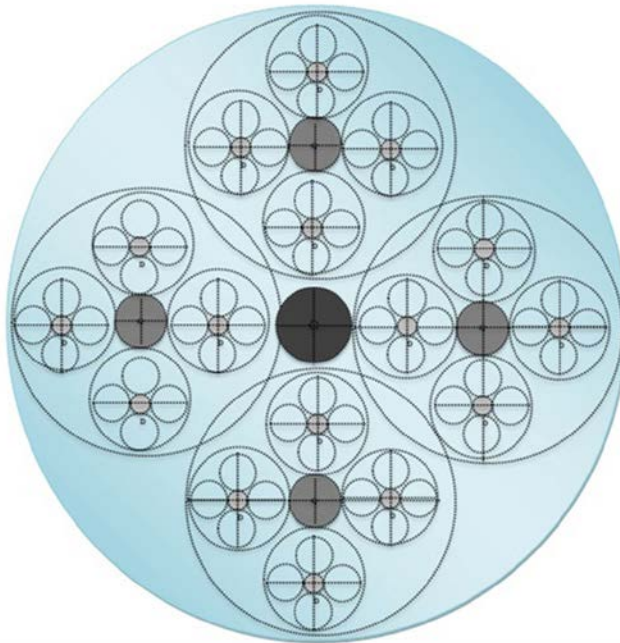
۵. نتیجه‌گیری

باتوجه به مجموع تحلیل‌های ارائه شده در این مقاله، نظام کالبدی کلی شهر مطابق با سبک زندگی اسلامی در تصویر ۷ ارائه شده است. این نظام، ساختاری اولیه متشکل از ۱۶ محله و چهار منطقه شهری است (هر منطقه شامل چهار محله است) که قابلیت بسط و قبض دارد. یعنی می‌توان با افزودن محلات و یا کاستن از آنها بر شعاع شهر افزود یا از آن کاست. همان‌طور که در این تصویر مشخص شده است، مرکز این نظام عبارت است از مسجد جامع و ابنیه عمومی و آرسن شهری مجاور آن. در این نظام، قاعده مسجد محوری علاوه بر کلیت، در اجزای شهر (شامل مناطق و محلات) نیز تکرار شده است و مرکز هر محله یا منطقه، مسجد آن است. زیرا مسجد به‌عنوان کانون رشد شهر در نظام کالبدی مطابق با سبک زندگی اسلامی است و حیات اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی شهر به آن وابسته است؛ به‌نحوی که در بسیاری از شهرهای تمدن اسلامی، سایر ابنیه مهم عمومی نظیر مدرسه و بازار در مجاورت مسجد و با محوریت آن شکل می‌گرفته

است و کانون اغلب حرکت‌های اجتماعی و سیاسی و غیره مساجد بوده است. لذا حیات شهر (چه حیات کالبدی و چه حیات معنوی و ماهوی) در سبک زندگی اسلامی کاملاً متأثر از مسجد است.

نکته حائز توجه درخصوص طرح مذکور این است که این طرح صرفاً ساختاری کلی و اولیه برای شهر را ارائه نموده است و قطعاً برای محیط‌های متفاوت (اعم از تفاوت‌های اقلیمی و جغرافیایی و غیره) باید با شرایط خاص آن محیط تطبیق یابد. برای مثال اجرای این طرح در دشتی هموار با اجرای آن در منطقه‌ای کوهستانی تمایز جدی دارد و یا ممکن است به دلیل محدودیت‌های طبیعی، امکان توسعه شهر به صورت مدور و متوازن، مقدور نباشد. لذا باید در هر منطقه، تغییراتی را متناسب با آن منطقه در این طرح ایجاد کرد تا قابلیت کاربردی پیدا کند. چراکه اساساً تکرار عینی یک طرح ثابت و واحد، بدون ایجاد هیچ نوع تغییر متناسب با مناطق مختلف، نه شدنی است و نه معقول و نه حتی مشروع (زیرا عقل و شرع، هر دو، لحاظ کردن شرایط اعتباری و زمانی و مکانی را در نمونه‌ها و احکام موردی و مصداقی، تأیید می‌نمایند و بلکه لازم می‌دانند)

۱۹۳



تصویر ۷: طرح کلی برای کلیت نظام کالبدی شهر مطابق با سبک زندگی اسلامی براساس قاعده مسجدمحوری (محوریت مسجد در کلیت و اجزای ساختاری شهر در این طرح مشهود است)

پس همان‌طور که ذیل این طرح اشاره شده است، این طرح صرفاً کلیتی ساختاری برای شهر اسلامی را ارائه نموده است که اجرای آن نیازمند ملاحظه شرایط بستر اجرا و در صورت لزوم، ایجاد برخی تغییرات در طرح است. لیکن این تغییرات نباید منجر به مخدوش شدن قاعده مسجدمحوری، به‌عنوان قاعده اصلی و ماهوی این طرح شود. همان‌طور که اشاره شد این طرح جهت تطبیق با سبک زندگی اسلامی می‌تواند حداکثر تا قطر ۲۲ کیلومتر، جمعیت تقریبی یک میلیون و هفتصد هزار نفر و تعداد ۱۵۰ محله بسط یابد و هرچه شهر به‌لحاظ وسعت و یا جمعیت از حدود فوق، فراتر رود از مدار سبک زندگی اسلامی فاصله بیشتری می‌گیرد. (البته این اعداد، بیانگر سقف جمعیت و وسعت است و شهر می‌تواند با جمعیت و وسعت به‌مراتب کمتر، مطابق طرح فوق اجرا شود و با الزامات سبک زندگی اسلامی نیز همسو باشد) براساس مطالب فوق، طی جدول ۱، اهم شاخصه‌های عددی شهر مطابق با سبک زندگی اسلامی، به‌صورت تقریبی ارائه شده است.

۱۹۴

جدول ۱: کلیتی اجمالی از شاخصه‌های عددی شهر مطابق با سبک زندگی اسلامی (کلیه اعداد جدول فوق به‌صورت تقریبی است)

شاخصه‌های عددی شهر (به‌صورت تقریبی)	
۲۸۳۰ خانه	حداکثر تعداد پلاک‌های مسکونی هر محله
۱۱۳۲۰ نفر	حداکثر جمعیت محله
۸۵۰ متر	حداکثر شعاع محله
۱۷۶ هکتار	حداکثر مساحت محله
۱۵۰ محله	حداکثر تعداد محله در شهر
۱۱ کیلومتر	حداکثر شعاع شهر
۳۸۰۰۰ هکتار	حداکثر مساحت شهر
۱۷۰۰۰۰۰ نفر	حداکثر جمعیت شهر (با پیش‌فرض اختصاص ۷۰٪ از مساحت شهر به محلات مسکونی)
۴۵ نفر در هکتار	حداکثر تراکم ناخالص مسکونی

همان‌طور که در جدول فوق تصریح شده است، جمعیت شهر با این پیش‌فرض محاسبه شده است که ۷۰٪ مساحت شهر به محلات مسکونی اختصاص یافته باشد و در صورت تغییر این درصد، جمعیت شهر نیز تغییر خواهد کرد. مثلاً در شهرهایی که

درصد کمتری به محلات مسکونی اختصاص داده می‌شود (مثلاً شهرهای صنعتی) اگر فرض شود که ۳۰٪ شهر به محلات مسکونی اختصاص یابد، مساحت مجموع محلات مسکونی چنین شهری برابر می‌شود با: ۱۱۳۹۸۲۰۰۰ مترمربع = $۳۷۹۹۴۰۰۰۰ * ۳۰٪$. به این ترتیب و از آنجایی که طبق محاسبات انجام شده، مساحت هر محله می‌تواند حداکثر ۱۷۶۶۲۵۰ مترمربع باشد، تعداد تقریبی محلات مسکونی چنین شهری برابر می‌شود با ۶۵ محله. اگر طبق محاسبات ارائه شده، حداکثر جمعیت هر محله ۱۱۳۲۰ نفر باشد، آنگاه جمعیت مستقر چنین شهری برابر خواهد شد با ۷۳۰۵۱۷ نفر. گرچه ممکن است جمعیت روز و شب چنین شهری (به دلیل صنعتی بودن)، یکسان نباشد و برخی افراد که محل سکونت‌شان در شهرهای مجاور است، طی روز برای کار به چنین شهری وارد شوند. البته از برخی روایات، این‌طور استنباط می‌شود که چنین سبکی از زندگی که مبتنی بر تفکیک محل کار و سایر وجوه زندگی است، از منظر اسلامی مطلوبیت ندارد و مطابق با سبک زندگی اسلامی، بهتر است محل سکونت و کار فرد، شهر واحدی باشد؛ اما در شرایط زندگی معاصر ممکن است برای همه افراد چنین امکانی فراهم نباشد و به دلیل تعارض منافع، فرد مجبور شود برای کار به شهر و منطقه دیگری مراجعه نماید که برنامه‌ریزی برای اجتناب از این نوع زندگی، در مرحله اول، وظیفه زمامداران و بخش حاکمیت هر جامعه‌ای است تا ضمن بهره‌مندی صحیح از دانش آمایش سرزمین و توزیع متناسب خدمات، امکانات و صنایع در پهنه کشور، امکان کسب و کار برای همه افراد در محل سکونت‌شان را فراهم آورند.

در پایان، لازم است به سه نکته مهم اشاره شود: اولاً برخی استنباط‌های ارائه شده در این مقاله مبتنی بر استانداردها و پیش‌فرض‌هایی است که پیرامون این استانداردها، اتفاق نظر و اجماعی میان متخصصین وجود ندارد (نظیر نسبت مساحت اراضی مسکونی به مساحت کل شهر و یا میزان اختصاص مساحت شهر به محلات مسکونی و غیره) برای مثال در خصوص نسبت اراضی مسکونی به کل اراضی شهر، اعدادی را از حدود ۴۰ تا ۶۰ درصد در مراجع مختلف می‌توان مشاهده نمود که البته همین تفاوت‌ها نیز در شرایط اقلیمی و جغرافیایی مختلف، مضاعف خواهد شد. زیرا برای مثال، بافت‌های مسکونی در شهرهای اقلیم گرم و خشک در مقایسه با اقلیم معتدل، فشرده‌تر هستند که این امر بر نسبت اراضی مسکونی به اراضی کل شهر تأثیر گذار است. لذا بسط نتایج حاصل از این پژوهش به مصادیق عینی مختلف، الزاماً نیازمند ملاحظه شرایط اقلیمی، جغرافیایی و

اعتباری مختلف آنها می‌باشد و برخی پیش‌فرض‌های مقاله (نظیر نسبت ۵۰ درصدی اراضی مسکونی به مساحت شهر)، با توجه به شرایط اعتباری و مصداقی مختلف، قابل تجدیدنظر است که البته این تجدیدنظر باید ضابطه‌مند و روشمند و مبتنی بر یافته‌های علمی (اعم از علوم جغرافیایی و اقلیمی و غیره) باشد. اما به‌رغم امکان تجدیدنظر در پیش‌فرض‌ها (به تناسب با شرایط اقلیمی و اعتباری مختلف)، روش و نحوه استنباط اعداد و ارقام در این پژوهش، قابل بسط به مصداقی مختلف است و در هر یک از مصداقی مختلف، می‌توان با ارائه پیش‌فرض‌های متناسب با شرایط اقلیمی و اعتباری آن مصداق، از روش و مراحل و استدلال‌های منطقی ذکر شده در این مقاله برای استنتاج شاخصه‌های عددی متناسب با آن مصداق بهره برد.

ثانیاً ممکن است این نقد به ذهن مخاطبان گرامی وارد شود که شهرهای جدید، متناسب با حرکت خودرو طراحی می‌شود و آموزه‌های اسلامی در خصوص شاخصه‌های عددی شهر که متناسب با شهرهای پیاده‌محور بوده است، قابل بسط به شهرهای معاصر نمی‌باشد. این اما نقد چندان وارد نیست، زیرا متخصصین متعددی در تحقیقات اخیر اثبات نموده‌اند که در شهرهای معاصر نیز در میان دوگانه پیاده و سواره، اولویت باید به پیاده اختصاص یابد و شهرهای پیاده‌مدار، به مراتب بیش از شهرهای ماشین‌مدار از توانایی تحقق کیفیت‌های انسانی برخوردارند. لذا فارغ از متون دینی، مطابق با یافته‌های علمی جدید نیز باید در تبیین کلیت نظام کالبدی شهر، اصالت و اولویت را به انسان و حرکت پیاده داد و نه ماشین و حرکت سواره.

ثالثاً این پژوهش (در خصوص شاخصه‌های عددی شهر اعم از وسعت و جمعیت و غیره با استناد به متون دست اول دینی) در نوع خود، برای اولین بار ارائه شده است و به همین دلیل قطعاً خالی از نقد و نقصان نیست. اما نگارنده امیدوار است انتشار این پژوهش، گامی رو به جلو برای پیش‌برد پژوهش‌های مشابه با محوریت متون دست اول دینی باشد و این متون غنی، بیش از پیش مورد توجه پژوهشگران عرصه معماری و شهرسازی قرار گیرد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۳ ه. ق.). معانی الاخبار. تصحیح علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ ه. ق.). من لایحضره الفقیه. جلد ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. باقری، محمد. (۱۳۸۷). فضاهای عمومی محله و ارتقا فعالیت فیزیکی: پیاده روی سلامت محور در فضاهای مسکونی. رساله دکتری معماری. دانشگاه علم و صنعت ایران.
۵. پورجعفر، محمدرضا و علی پورجعفر. (۱۳۹۱). الگوی پیشنهادی محله با مرکزیت مسجد و فضاهای عمومی مورد نیاز در شهرهای ایرانی اسلامی. مجله مطالعات شهر ایرانی اسلامی. شماره ۱۰.
۶. تقوایی، علی اکبر و زهرا خدایی. (۱۳۹۰). شخصیت شناسی شهر اسلامی با تأکید بر ابعاد کالبدی شهر اسلامی. مجله مطالعات شهر ایرانی اسلامی. شماره ۴.
۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵). فلسفه حقوق بشر. قم: مرکز نشر اسراء.
۸. خوانساری، محمد بن حسین. (۱۳۶۶). شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم. تصحیح جلال الدین حسینی ارموی محدث. جلد اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. دانش، جابر. (۱۳۸۹). مبانی شکل گیری و اصول سازمان یابی کالبدی شهر اسلامی. مجله مطالعات شهر ایرانی اسلامی. شماره ۱.
۱۰. رئیس، محمدمنان. (۱۳۹۵). اندازه مطلوب شهر و حومه از منظر فقه شیعی. مجله مدیریت شهری. شماره ۴۳.
۱۱. رئیس، محمدمنان. (۱۳۹۷). معماری و شهرسازی مطابق با سبک زندگی اسلامی، از تشریح وضع مطلوب تا تحلیل وضع موجود. قم: انتشارات دانشگاه قم.
۱۲. زمانی، بهادر و سارا شمس. (۱۳۹۳). ضرورت اتخاذ رویکرد محله مینا در احیا بافت های تاریخی شهرها. مجله هفت شهر. شماره ۴۵ و ۴۶.
۱۳. سیدرضی، محمد. (۱۴۱۵ ه. ق.). نهج البلاغه. بیروت: دار الاسوه.
۱۴. شفق، سیروس. (۱۳۸۷). پیش درآمدی بر شهر اسلامی و افتراق آن با شهر غربی. مجموعه مقالات نخستین همایش آرمان شهر اسلامی. اصفهان.
۱۵. شیخ حرعاملی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۹ ه. ق.). وسائل الشیعه. جلد ۵. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۱۶. ضیاء توانا، محمدحسن. (۱۳۷۰). محله، بافت و ساختار آن در شهرهای شرق اسلامی. مجله علوم زمین. نشریه دانشکده علوم زمین دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۱. دوره جدید.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۴۶). تفسیر المیزان. جلد ۱۰. قم: دارالعلم.
۱۸. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تصحیح احمد حسینی اشکوری. جلد

۴. تهران: مرتضوی.
۱۹. عاملی، جعفر مرتضی. (۱۳۹۱). *شهر اسلامی*. مشهد: انتشارات بوی شهر بهشت.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ هـ. ق). *کافی*. تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. محدث نوری، حسین. (۱۴۰۸ هـ. ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: انتشارات مؤسسه آل‌البیت لأحیاء التراث.
۲۲. نقره کار، عبدالحمید و محمدمنان رئیسی. (۱۳۹۱). تحقیق‌پذیری هویت اسلامی در آثار معماری. *فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی*. شماره ۷.
۲۳. نقی‌زاده، محمد. (۱۳۹۴). آموزه‌های قرآنی و شهر آرمانی اسلام. *مجله پژوهش‌های معماری اسلامی*. شماره ۸.
۲۴. نقی‌زاده، محمد. (۱۳۸۹). تأملی در چیستی شهر اسلامی. *مجله مطالعات شهر ایرانی اسلامی*. شماره اول.
۲۵. ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی. (۱۴۱۰ هـ. ق). *تنبيه الخواطر و نزهه النواظر*. قم: مکتبه فقیه.

26. Dettmann, K. (1969), *Islamische und Westliche Elemente im Heutigen Damaskus*. In. *Geographische Rundschau*. No. 21.
27. Hakim, B. (1986), *Arabic-Islamic Cities: Building and Planning Principles*. London: Kegan Paul International.
28. Wirth, E. (2000). *Die Orientalische Stadt im Islamischen Vorderasien und Nordafrika Band I und II*. Mainz: Verlag Philipp von Zabern.